



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۴	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۱۲
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله دوازدهم: نذر تصدق بر عین زکویه قبل از تکمیل سال (حول)					
عنوان ۵	تزامم نذر و زکات پیش از وجوب زکات					
عنوان ۶	بررسی نذر پس از وجوب زکات					
عنوان ۷	تفاوت جوهری زکات و خمس					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی مسأله فقهی تعارض میان «نذر بر یک مال» و «وجوب زکات همان مال» می پردازد. استدلال اصلی بر این پایه استوار است که نذر، به عنوان یک «مانع شرعی» صرف، قادر به اسقاط وجوب زکات نیست. معظم له میان مانع شرعی (صرفاً یک تعهد دینی) و «مانع تکوینی» (مانند عدم دسترسی فیزیکی به مال) تمایز قائل شده و معتقد است تنها موانع تکوینی می توانند وجوب زکات را منتفی کنند.

بر این اساس، زمانی که بر یک مال هم زکات واجب شود و هم نذری تعلق بگیرد، مسأله از باب «تزامم واجبین» (تعارض دو تکلیف واجب) تحلیل می شود. در این تعارض، وجوب پرداخت زکات به دلیل اهمیت و تأکیدات فراوان در قرآن و روایات، بر وفای به نذر اولویت دارد.

بنابراین، راهکار عملی آن است که مالک ابتدا باید سهم زکات را از مال خود بپردازد و سپس، در صورتی که مقداری از آن باقی ماند، با باقیمانده به نذر خود عمل کند. این قاعده کلی است، چه نذر قبل از واجب شدن زکات صورت گرفته باشد و چه بعد از آن.

تزام نذر و زکات پیش از وجوب زکات

بحث ما در مسأله دوازدهم از مسائلی بود که مرحوم سید پس از بحث مربوط به شرایط وجوب زکات، مطرح کرده بودند. بخشی از مسأله دوازدهم را بحث کردیم. مسأله دوازدهم چنین بود:

«إذا نذر التصدق بالعين الزكوية، فإن كان مطلقاً غير موقت ولا معلقاً على شرط لم تجب الزكاة فيها، وإن لم تخرج عن ملكه بذلك».

اگر نذر کند که از این عین زکویه صدقه بدهد؛ یعنی عینی که زکات به آن تعلق می‌گیرد، طلاست، نقره است، انعام ثلاثه است یا غلات معینی است که زکات به آنها تعلق می‌گیرد. اگر نذر کرد که از این عین زکویه صدقه بدهد (نذر صدقه کرد)، در حالیکه این نذر مطلق باشد و موقت نباشد، ایشان می‌فرماید که زکات واجب نیست هرچند مال از ملکش خارج نشود:

«العدم التمکن من التصرف فيها سواء تعلّق بتمام النصاب أو بعضه...»^۱.

ما تا اینجا را بحث کردیم و گفتیم نظر ما خلاف آن چیزی است که مرحوم سید فرمود؛ که فرمود: «لم تجب الزكاة فيها». زیرا معتقدیم که حق آن است که مانع شرعی همانند مانع تکوینی نیست.

اگر مانع، تکوینی بود، «لم تجب الزكاة فيها». مانند کسی که مالش گم شده یا مالش را در جایی دفن کرده و در دسترسش نیست، یا غاصبی مال او را غصب کرده، در حالیکه مال، مال زکویه است. یا اینکه محجور باشد.

پرسشگر: در مورد حج و استطاعت قبل از حُل چگونه است؟

معظم‌له: اگر پیش از آنکه حُل بر مالش بگردد، شخص در اینجا مثلاً مستطیع باشد (با همین مال زکوی مستطیع می‌شود) قبل از حُل. اگر این گونه است، بله، باید حج را مقدم بدارد. چون هنوز وقت زکات نرسیده و حُل بر آن نگذشته، اما وقت حج فرارسیده است، پس باید به حج برود. اگر پس از حج، چیزی از این مال زکوی باقی نماند که نماند؛ اگر ماند، از مابقی باید زکاتش را بدهد.

در مورد حجر قبلاً بحث کردیم. گفتیم این ادله‌ای که به عنوان استناد برای مانع شرعی ذکر شده، همه‌اش از مصادیق عدم قدرت تکوینی است، البته ممکن است همراه با عدم قدرت شرعی هم باشد. در حجر، همین طور است. مال محجور یعنی چه؟ محجور یعنی حاکم اجازه تصرف نمی‌دهد.

تمام روایاتی که فقها، مانند مرحوم سید برای اثبات اینکه مانع شرعی نیز همچون مانع تکوینی، مانع از وجوب زکات است، به آنها تمسک کرده‌اند، همگی مانع شرعی‌ای است که عملاً مقرون با مانع تکوینی است؛ مانند دین. وقتی دین است، پولی است که طرف قرض گرفته و آن پول اصلاً در دست شخص مُقرض نیست. در اینجا مانع، تنها مانع شرعی نیست؛ بلکه مانع تکوینی نیز هست.

پرسشگر: ...

معظم له: خداوند منع نکرده که زکات ندهد، بلکه ایجاب کرده است که باید زکات این مال را بدهی.

حال اگر این مال در اختیارش است و نذر تصدق به آن مال کرده و مال هم در اختیارش است، خب، اگر حَوْل بر این مال نگذاشته و نذر کرده است که به این مال تصدق بدهد، در چنین جایی، هنوز حَوْل نگذاشته است. پس اگر قبل از حَوْل حَوْل صدقه داد، دیگر حَوْل بر آن نمی گذرد تا زکات به آن تعلق بگیرد.

اگر نه، نداد و زکات به آن تعلق گرفت، این را قبلاً گفتیم. خب، نذر هم کرده است. اینجا تراحم بین واجبین است، اینجا مانع نیست، خود تراحم است؛ نه اینکه این امر، مانع از تعلق وجوب زکات شود. هم زکات به آن تعلق می گیرد، هم نذر تصدق. مانند سایر موارد تراحم واجبین است. بعضی فقها گفته اند که نذر مقدم است؛ ولی ما گفتیم وجهی ندارد که نذر مقدم باشد؛ در قرآن کریم، هر جا که صلاة آمده، زکات هم ذکر شده است: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱ یا اینکه عدم پرداخت زکات به منزله شرک تلقی شده است.

این همه تأکید بر زکات، قطعاً وجوبش اهم است. باید اول زکاتش را بدهد، اگر پس از زکات چیزی باقی ماند، به نذرش عمل کند.

یعنی اگر نمی توانست به هر دو عمل کند، زکات به عنوان واجب اهم، مقدم بر نذر می شود. منظور از نذر صدقه، یعنی صدقه ای غیر از آن زکاتی است که باید بدهد. اگر صدقه بر خود زکات منطبق شود، اصلاً در اینجا تراحمی پیدا نمی شود. اما مثلاً نذر کند به فلان کس هبه کند، به اقاربش. نذر این طوری کرده. نذر کرده و به سبب نذر، واجب دیگری به این مال تعلق گرفته، در عین حال متعلق زکات هم هست.

گفتیم اگر قبل از حَوْل، به این نذر وفا کرد، چنانچه چیزی از این مال ماند و حَوْل بر آن گذشت، زکاتش را می پردازد. اما اگر به این نذر وفا نکرد تا حَوْل بر آن گذشت، در اینجا دو واجب تعلق گرفته است؛ یک واجب، واجب زکاتی است و یک واجب، واجب نذری. در اینجا گفتیم اگر نتواند به هر دو عمل کند، با هم تراحم می کنند و آن واجب اهمی که مقدم بر دیگری می شود، وجوب ادای زکات است. پس از ادای زکات اگر چیزی باقی ماند، به نذرش عمل می کند و اگر باقی نماند، این نذری است که سالبه به انتفاء موضوع است. لذاست که به نظر ما مانع شرعی به تنهایی نمی تواند مانع باشد. اگر مانع شرعی پیدا شد، خب چرا مانع شرعی، زکات را از بین ببرد و نه عکس؟ اینکه یک واجب، مانع از تعلق وجوب زکات بشود، برای چه؟ ادله زکات اطلاق دارد و شامل این مال هم می شود. همه روایات در مواردی است که مانع شرعی مقرون با مانع تکوینی است، مثل همین دین و امثال دین. در اینجا تنها مانع شرعی نیست. یا حتی رهن، که الآن رهن دست صاحب زکات نیست، دست مرتهن است.

گفتیم قرینه اش هم صحیحہ ابراهیم بن ابی محمود است که مؤید حرف ماست که نکته اینکه مانع شرعی اگر بخواهد مانع از وجوب زکات بشود، به دلیل این است که این مانع شرعی، مقرون با یک منع تکوینی است. و اما صحیحہ ابراهیم بن ابی محمود، قال:

«قُلْتُ لِأَيِّ الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْوَدِيعَةُ وَالَّذِينَ فَلَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا ثُمَّ يَأْخُذُهُمَا، مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ؟ قَالَ: إِذَا أَخَذَهُمَا ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ يُزَكِّي»^١؛

خوب دقت کنید در این عبارت: «فَلَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا». یعنی اگر این حَوْل پس از اخذ بر او گذشت، آن وقت زکات به آن تعلق می‌گیرد. یعنی اگر حَوْل در حالی بر این مال گذشت که این مال پیش آن ودعی است، یا پیش آن کسی است که مال را قرض گرفته، اگر در نزد او حَوْل بر این مال گذشت، بر این مالک که قرض یا ودیعه داده چیزی واجب نیست. نکته اینجاست، چون دسترسی ندارد. اینجا تنها مسأله ودیعه و دین، بما هو مانع شرعی محض نیست. یک مانع شرعی است که این مانع شرعی مقرون با مانع تکوینی است. لذا فرمود: ودیعه و دینی است که دسترسی به آن ندارد. از این رو بحث کردیم که اگر ودیعه‌ای است که کاملاً هم به آن دسترسی دارد، زکات به آن تعلق می‌گیرد. اصلاً طوری باشد که ودعی می‌گوید بیا و مالت را پس بگیر. اینجا مال در دسترس مالک است. از آن وقتی که در دسترس مالک قرار می‌گیرد، دیگر اینجا استثنای دین شاملش نمی‌شود.

روایات دیگری هم که در مسأله مانع شرعی آمده، مثلاً «لَا صَدَقَةَ عَلَى الَّذِينَ...»^٢ که گفته شده این هم مانع شرعی است که زکات به دین تعلق نمی‌گیرد. نه، اینجا نه چون فقط و فقط مانع شرعی است؛ بلکه چون دین است و «لَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا»، شاملش می‌شود. نکته، عدم وصول است که یک مانع تکوینی است. یا در صحیححه اسحاق بن عمار، قال:

«قُلْتُ لِأَيِّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: الَّذِينَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: لَا، حَتَّى يَقْبِضَهُ، قُلْتُ: فَإِذَا قَبِضَهُ أَيُزَكِّيهِ؟ قَالَ: لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ»^٣.

چرا در دین زکات واجب نیست؟ چون در قبضه او نیست، در دست او نیست، در دسترس او نیست. مانع شرعی بما هو، مانع نیست؛ به این معنی که اگر وجوب دیگری به این مال تعلق گرفته بود، غیر از وجوب زکات، ما می‌گوییم این فی نفسه مانع از تعلق وجوب زکات نمی‌شود. برخلاف فرمایش مرحوم سید که می‌فرماید: «إِذَا نَذَرَ التَّصَدَّقَ بِالْعَيْنِ الزَّكَاةَ» چون این مانع شرعی است فرمود: «لَمْ تَجِبِ الزَّكَاةُ فِيهَا». چرا زکات واجب نباشد؟ اگر مانع، فقط و فقط مانع شرعی باشد، مانع شرعی به این معنا که یعنی فقط یک وجوبی به آن تعلق گرفته، این وجوب مانع از تعلق وجوب زکات نیست. مثلاً فرض کنید یک مالی است که هم زکات به آن تعلق گرفته و هم خمس به آن تعلق گرفته است. این وجوب دیگر مانع از این نیست که زکات به آن تعلق بگیرد.

یا مثلاً بحث خود ما که فرض کنید پیش از آنکه حَوْل بر مال بگذرد، نذر کرده بود که از مالش صدقه بدهد. به نذرش عمل نکرد. حالا نگوئید صدقه، مثلاً نذر کرده بود این مال را هبه بدهد. نذر کرده بود پیش از آنکه حَوْل بر این مال جاری بشود. اگر قبل از اینکه حَوْل بر مال بگذرد به آن عمل کرد، خب به نذرش عمل کرده، دیگر چیزی برای زکات نمی‌ماند. اما اگر به این نذر عمل نکرد تا حَوْل بر آن گذشت و جمیع شرایط زکات هم تحقق پیدا کرده است، اینجا

١. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ٦، ح ١.

٢. همان؛ ب ٥، ح ٦.

٣. همان؛ ب ٦، ح ٣.

چه ایرادی دارد که زکات به آن تعلق پیدا کند؟ با اینکه ادله وجوب زکات شاملش می شود. اینجا فرض کنید که وجوب دیگری نظیر نذر هبه به آن تعلق گرفته است. اینجا دو واجب متزاحمین به آن مال تعلق پیدا می کند که واجب اهم، مقدم بر واجب غیر اهم می شود.

پرسشگر: ...

معظم له: آن حرف دیگری است که اگر ما یک واجب معینی داشتیم و یک واجب غیر معین، اینجا اگر تزاممی اتفاق نیفتاد یعنی می تواند به هر دو عمل کند. فرض کنید که نذر کرده است. مالی دارد؛ فرض کنید غلاتی دارد، شتری دارد، طلایی دارد، نقره ای دارد و یک بخشی از این مال را نذر کرده است. بخشی از این مال را نذر کرده است با اینکه به آن مال زکات تعلق می گیرد. باز هم می گوییم که اگر به نذرش وفا کرد پیش از آنکه حؤل بر مال بگذرد زکات واجب نیست. حال این چه بخش معین باشد، چه بخش غیر معین. اگر وفا کرد فبها، اگر وفا نکرد، تا حؤل گذشت، اینجا تزامم پیش می آید و تقدیم اهم، تقدیم زکات را اقتضا می کند.

پرسشگر: ...

معظم له: اگر فروخته باشد این خارج از ملک است و خارج از بحث ماست. به هر حال ببینید، در دین، ملاک این است که مال در دسترس صاحب مال نباشد. اگر مال در دسترس صاحب مال نباشد، حؤل هم بر آن گذشته، نصاب هم دارد... اینجا زکات به آن تعلق نمی گیرد چون مال در دسترس نیست. اما اگر مال در دسترسش است، حؤل هم دارد، نصاب هم بر آن گذشته؛ اگر قبلاً فروخته، که هیچ؛ چون مال از ملکش رفته. اما اگر نه، فروخته، اگر مال در ملکش باقی است و شرایط وجوب زکات هم به آن تعلق گرفته و هم در دسترسش هست، هیچ مانعی از وجوب ادای زکات ندارد.

پرسشگر: ...

معظم له: این فرع را بعد بحث می کنیم. الآن بحث ما کجاست؟ اینکه قبل از حؤل حؤل، قبل از اینکه حؤل بر مال بگذرد، نذر کرده این مال را هبه بدهد؛ به مسجد، یا در راه خدا برای مستضعفین انفاقش کند. خلاصه اگر نذر کرده که این کار را بکند، هنوز هم حؤل نگذشته است. حالا اگر به این نذر قبل از حؤل عمل کرد، دیگر چیزی برای زکات نمی ماند. دیگر موضوع زکات منتفی است.

اما اگر به این نذر عمل نکرد تا حؤل بر آن گذشت، دو واجب به آن تعلق می گیرد که باب تزامم است: وجوب نذر از طرفی، از طرف دیگر هم زکات به آن تعلق گرفته. مثلاً نذر کرده که یک چیزی را به کسی هبه بدهد از طرفی هم زکات به آن تعلق گرفته.

پرسشگر: ...

معظم له: شما نذر کردید که یک چیزی را به کسی بدهید، آن چیز ملک شماست. تا ندادید، ملک شماست.

پرسشگر: ...

معظم له: حالا آن بحثی است که آیا زکات به این عین تعلق می گیرد یا به ذمه تعلق می گیرد؟ اگر گفتیم افراز، حتی اگر به ذمه تعلق بگیرد، اما افراز المال موجب می شود که آن کلی در این مصداق خارجی تعین پیدا کند، پس از افراز یا پس از کنار گذاشتن. مثلاً در زکات فطره گفته می شود که اگر نتوانستی به فقیر برسانی آن را جدا کن، افرازش کن. با این افراز، حق

فقیر به این عین تعلق می گیرد. در این صورت نمی تواند این مال معین را نذر صدقه کند. اگر قبلاً نذر صحیحی در مورد این مال کرده باشد، باز هم همین حرف تراحم واجبین پیش می آید و تراحم واجبین اقتضا می کند وجوب زکات را مقدم بداریم؛ نه آن چیزی که بعضی از فقها گفتند که نه، اینجا وجوب تصدق تقدم پیدا می کند. ما می گوئیم وجوب زکات اولی و اهم است.

پرسشگر: ...

معظم له: ما می گوئیم وجوب ثابت است. حرفمان این است: می گوئیم وجوب زکات در مورد بحث ما - فارغ از شروط دیگر - دو شرط دارد: یک شرطش نصاب است، دیگری حؤول حؤول است. وقتی حؤول بر مال گذشت و نصاب هم که دارد، در دسترس هم که هست، چه چیزی مانع از اطلاق وجوب زکات می شود؟ اطلاقات شامل این موارد می شود. وقتی اطلاقات زکات شامل این مورد است، صرف اینکه «تجب فيه النذر»، مانع از تعلق وجوب زکات نمی شود. وقتی مانع نشد پس اینجا دو واجب متزاحم می شوند. وقتی متزاحم شدند، واجب اهم مقدم بر واجب غیر اهم می شود.

بررسی نذر پس از وجوب زکات

فرعی که مرحوم صاحب عروه مطرح کردند را ادامه می دهیم که بخش دوم فرع ایشان باشد. بخش اول فرع همین بود که فرمود: «إذا نذر التصدق بالعين الزكوية» تا آنجایی که فرمود: «لعدم التمكن من التصرف فيها سواء تعلّق بتمام النصاب أو بعضه» که اگر نذر به آن تعلق گرفت این موجب عدم تمکن از پرداخت زکات می شود. ما گفتیم این گونه نیست. چون این «عدم تمکن» که در روایات آمده، حاوی عبارت: «لا یَقْدِرُ» است؛ و حال آنکه در ما نحن فيه تمکن تکوینی دارد. روایات، دلالت ندادند بر اینکه منع شرعی صرف، مانع از تعلق وجوب زکات باشد. یعنی یک وجوب دیگر اگر به این مال زکوی تعلق گرفت، این مانع شود؛ خیر این گونه نیست. بخش دوم این فرع:

«نعم لو كان النذر بعد تعلّق الزكاة، وجب إخراجها أولاً ثمّ الوفاء بالنذر...»^۱.

تاکنون فرض ما این بود که پیش از آنکه حؤول بر مال بگذرد، نذر کرده، هنوز زکات به این تعلق نگرفته. گفتیم اینجا دو فرض بود: یکی اینکه حالا قبل از حؤول حؤول نذر کرده. اگر این کار را قبل از اینکه حؤول بر مال بگذرد انجام داد، موضوع زکات دیگر منتفی است؛ در راه خدا هبه کرده. اما اگر به نذر وفا نکرد، تا حؤول بر آن گذشت، اینجا بود که گفتیم تراحم اتفاق می افتد و باز هم گفتیم اینجا زکات مقدم است.

حال، فرض فعلی که مطلب دوم این مسأله است، این است که نذر پس از تعلق زکات باشد؛ پس از اینکه حؤول بر این مال گذشته، حالا نذر کرده این مال را در راه خدا بدهد. ایشان می فرماید که: «وجب إخراجها أولاً ثمّ الوفاء بالنذر».

اینجا ما یک تعلیقی داریم بر اصل این فتوای ایشان. چرا ایشان نذر را صحیح می داند، با اینکه فرض این است که زکات به این مال تعلق گرفته؟ ما می گوئیم به همین نکته که شما اینجا نذر را صحیح دانستید، ما آنجا زکات را صحیح دانستیم. یعنی اینکه دو واجب به شیء واحد تعلق می گیرد، این اشکالی ندارد. با اینکه زکات به این مال تعلق گرفته،

یعنی پس از اینکه حَوْل بر مال گذشته، نصاب هم دارد و الآن متعلق وجوب زکات شده، نذر می کند که این مال را به کسی هبه کند. نذر اینجا اشکالی ندارد. منتها باید اول به آن واجب اهم عمل کند، و واجب اهم، زکات است. سهم زکات را به صاحب زکات بدهد. اگر از مال چیزی باقی ماند، به نذرش عمل می کند. این فرمایش درستی است منتها این فرمایش یک مقدار با آن فرمایش سابق ایشان فرق دارد که اگر قضیه معکوس شد؛ یعنی اگر قبل از حَوْل نذر کرده بود، خوب آنجا ایشان فرمود: چون این شخص نذر کرده، وجوب زکات ساقط می شود که ما گفتیم چرا ساقط شود؟ همان طور که اینجا با نذرش یا بگویید با نذر پس از تعلق زکات، نذر باطل نمی شود، آنجا هم وجوب زکات معلق نمی شود یا از بین نمی رود.

حالا آیا اگر این مالی که زکات به آن تعلق گرفته، این نذرگاهی نذر به کل این مال است و گاهی نذری است که به این مال تعلق گرفته، اما به بخشی از این مال زکوی تعلق دارد؟ فرض کنید ۱۰۰ درهم دارد یا ۱۰۰ دینار (دینار به معنای سکه طلای آن روز). نذر کرده ۵۰ سکه را به کسی بدهد؛ به یک مسجدی، به یک کار خیری؛ در حالیکه این ۱۰۰ سکه الآن متعلق زکات است. اینجا می تواند زکات این را بدهد، و پس از پرداخت، اگر پول باقی می ماند که در راه خدا، به آن نذرش عمل کند و منافاتی ندارد.

معمولاً هم این گونه است که وقتی نذر به یک عین زکویه تعلق می گیرد، عین زکویه ای که نصابی دارد، بخشی از این نصاب متعلق وجوب زکات است نه همه آن؛ حالا در هر موردی به تناسبش. خلاصه با دادن زکات، با پرداخت زکات، موضوع نذر منتفی نمی شود. وقتی موضوع نذر منتفی نشد، زکاتش را اخراج کرد، از باقی مانده باید به نذرش عمل کند. مگر اینکه فرض کنید طوری شد که چیزی باقی نماند؛ مثلاً فرض کنید اول مالش زیاد بوده، حَوْل بر آن گذشته، حالا باید زکات بدهد، ناگهان اتفاقی افتاد، مثلاً مال تلف شد، و آن مقداری که مانده فقط به اندازه همان زکاتی است که باید بدهد. در این صورت وجوب نذر منتفی است.

تفاوت جوهری زکات و خمس

پرسشگر: ...

معظم له: فرق است بین وجوب زکات و وجوب خمس، فرق اساسی است. گفتیم که زکات به مال وقتی تعلق می گیرد، که مال داخل در ملک مکلف می شود، بعد از آن تازه زکات به آن تعلق می گیرد: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...»^۱ مال، مال اوست. از طریق شرعی، در یک شرایطی، از این مالی که مال خودت هست، که ملک خودت هست زکات بده. لذا گفته شده: «أَوْسَاخُ أَمْوَالِ النَّاسِ»^۲ چون وارد ملک طرف شده، بعد برای تطهیرش زکات این مال باید پرداخت شود. اما خمس این طور نیست. خمس، معنایش این است که خدای متعال می فرماید: ما اموالی که در این جهان برای شما آفریده ایم و در اختیار شما گذاشته ایم، هر کسبی که می کنید، فقط چهار پنجم آن وارد ملک شما می شود و یک پنجمش از همان اول، وارد ملک شما نمی شود. از اول، ملک خدا بوده، همچنان ملک خداست. یک پنجمش وارد ملک شما نمی شود.

۱. سورة توبه: ۱۰۳.

۲. «وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِي، وَلَا لِأَهْلِ بَيْتِي، إِنَّ الصَّدَقَةَ أَوْسَاخُ أَمْوَالِ النَّاسِ...»؛ [مستدرک وسائل الشیعة؛ ج ۷، ص ۱۱۸].

مَتّی هم بر خدا و پیغمبر نگذارید که خمس می دهید. خمس اصلاً از اول، ملک شما نشده. خمس را باید به امام بدهید. لذا هزینه های امام، هزینه های حکومت بر دوش مردم نیست. گفتیم این از دقت های نظام مالی اسلام است. خمس کجا هزینه می شود؟ منبع چیست؟ منبع خرج های خود امام است. تشکیلات امام، تشکیلات دولت. دولت برای تأمین هزینه خودش دست در جیب مردم نمی کند.

اما کجا با مال مردم انجام می شود و خرج خود مردم می شود؟ ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ...﴾^۱ همه اش خرج مردم می شود. این نظام مالی دقیق، هزینه هایی که باید برای مردم هزینه بشود، اینجا از زکات داده می شود و زکات هم، از جیب خود مردم گرفته می شود و برای خود مردم هزینه می شود. امام و عائله امام، و بچه های امام از پول مردم تغذیه نمی کنند. خیلی مسأله مهمی است که تا آخر هم ادامه دارد. به این معنی که حاکمیت رسول صلی الله علیه و آله تا روز قیامت ادامه دارد. سادات همچنان عائله امام هستند. عائله امام علیه السلام از جیب مردم تغذیه نکند. امام و عائله او از پول خود خدا که اصلاً داخل ملک مردم نمی شود، تغذیه می کنند. فرمود: ﴿... فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...﴾^۲ قرآن تعبیر به «أَنَّ» می کند، نه به «إِنَّ»؛ یعنی این مالکیت بود و همچنان هست. درحالی که در مورد زکات می فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾. یعنی مال، مال مردم است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی

۱. سوره توبه: ۶۰.

۲. سوره انفال: ۴۱.